

خجانه دیدید با اخره پس از سال که آنست با و سوسه می خوردن، بیایم و بچشم از  
 شکر لایم و در دفتر زام اومدم تاکنون تمامی نسخه های آن را در رو با تو جمع کردم  
 کل در هر یک در یک راه یافته که زمینه جایش را در ابراج زام کنم. در این زمینه، شفیع  
 و دولت آردی از بابت نامه ماغذ و صحبت با ما مشرک قولی بمن داده اند  
 اما این او فرزندم را با هنوز حساسیت ها را روی نام دارم از این رو برابر  
 ارفع حساسیت های از این دولت، مدت آنست که در این خصوصیات  
 داخل آغاز کرده ام و بجهت آدینه و ما ضامه ملک، که شو از این کتاب  
 به حدیث زما اند.

تاکنون درباره این مجموعه، قضاوتی در صورتی گرفته است. بجز آردی - فرومانه  
 سایر در بین همین قضاوتی به این  
 میدانند شفیع که نمی استادم بود. و بعد از این شواهد عاقلانه سر ابراهام  
 سوزی دهد. علاوه بر این او را ناقص بزرگ شواهد اصل امروزه کارها شناسم  
 به کتاب، قضاوتش برام از جنبه و از هر که دستری به این جهت است  
 قضاوت، انتقالات، تصادف بود با آمدن شفیع، اخوان، و محمد دو آردی  
 به برلین به دعوت خانه زحمتها جان.

با امتیاقی سرگشته برلین ارفع. استاد ادب اول ندیم کتاب را  
 محمود سپردم تا به ابد بعد در کتاب دوم «دیباچه میر و بوک و کون و ام»  
 راست این است اضطراب داشتیم و به شایسته حاج او همه استاد گردی  
 کمی وقت و درم کار کرد. پیش ما می بود که در آمد و گفت: دیشب با آنکه

تا خوشتر احوال بودم آن را با شوق خواندم به جوهرت می‌دانم بگویم که از زیاده‌ترین  
 و موفق‌ترین مجموعه‌ها در سال‌های اخراست که در این دفعه از آن درآمده است  
 گفتیم: تعارف می‌کنند. گفتیم: اعتقاد من است. گفتیم: بنویسید! گفت آن را به ابراهیم  
 خواص برد و معرفی خواص کرد. (به نیت در شفاعت دیدارهای دوستانه)

هر چند به بد و نیک ما خورد آشنایم ولی این قضایات جنبه روحی دین بر آنست  
 که را به تدوین کتابچه در امر علاقه مند کرد.  
 به ضمیمه این نامه یکی دو قضایات دیگر را بر این (زنگ) امیر و امیر گفتاری بنویسید  
 خواننده بداند چنانچه ما پیش نکرده بودیم از آن فرار و فردی با شکر است شخص  
 برجسته ادب ما که در مکتب ما یافت که تراشیده مانده آن توسط  
 از خوشنام در (کتابخانه) اندک است. هر هزاره چنین نثر معانی  
 آنهم در چنین مشرک‌ها که استخوان و پاره نثر است. اما می‌باید شخص شود  
 که این نثرها حتماً باید به ارجح‌تری فردی که می‌داند؟ یا پیام این بزرگوار شوفا می‌را  
 مناسب با امروزه نیز به بزرگی نبینند؟ هر حال، علاوه بر مضامین کم و بیش  
 خوب که در این نثر وجود و مضمون بیش از حد به چشم می‌خورد: نگاه کن به فردی که  
 ندامت و تلخ به اهدای می‌شود.

در خوشنام در آن نثر، به نظر فراموشی از کم و کیف آن پرداخته در این  
 زائر فرد در (کتابخانه) منظور کرد. از من هم پرسید: «چیزی» این سارا (کتاب)  
 را بر این (فرد) خواندم. چنانچه از آنجا که شنیدم تا حرف سکوب در دیگر  
 مکتب نثر آن در باره فردی در زمانه است. با توجه به شناختی که از  
 مکتب به حدت به تعیین در این نثر آن مطالب تازه و عطف خواص نام

نادر شوفا از ابراهیم در (کتابخانه) خوشحال شد. گفت که نثر در (کتابخانه) است. گفت که نثر در (کتابخانه) است. گفت که نثر در (کتابخانه) است.